

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: این تحلیل از آقای علیزاده ظاهرا خیلی درست است. جریان به اصطلاح حزب الهی که یک زمانی ذیل آقای هاشمی و راست بود در به محاق رفتن عدالت بی نقش نبود غیر از اقلیتی که زود فهمیدند کشور از دهه ۷۰ کجا می رود اما بیش از ۱ دهه طول کشید تا به خود بیایند و جنبش عدالتخواهی شکل بگیرد منتها دیگه خیلی دیر شده بود. با استحاله فرهنگ عمومی به سرمایه داری و قارون صفتی، آرمان عدالت با دشواری اساسی رو به رو است. مقام ولایت هم ظاهرا آن قدر قدرت نداشتند که پروژه هاشمی را سد کنند تا بعد از ۳ دهه همچنان آتش از گور آن مرحوم! برخیزد! دولت فعلی هم مشغول فروش شرکت های دولتی به حامیان خویش است تا در دور بعد هم مدیران اولگارش امورات کشور را در دست داشته باشند و اگر کسی خواست مثل احمدی نژاد صلاحات کند کشور را به آتش بکشند. [Forwarded from جدال- علی علیزاده] چرا احیای عدالت در ایران امروز دشوار است؟ احیای عدالت اجتماعی و مبارزه علیه تبعیض های اقتصادی در ایران امروز بسیار دشوار است. در سه دهه گذشته در ایران عملا یک جامعه سلسله مراتبی -یک کاست طبقاتی- بازتولید و تثبیت شده. از زایشگاه تا مهدکودک و مدرسه تا خانه سالمندان و قبر، طبقات از یکدیگر تفکیک می شوند تا کت و عبا و حتی کفن اشراف و فرزندانشان از برخورد با کت و عبا و کفن فقرا و مردم عادی آلوده نشود. مسلما طبقات برخوردار آنچه به دست آورده اند را پس نخواهند داد. اما دشواری اصلی عدالتخواهی جای دیگری است. در اینجا است که عامه مردم، و حتی طبقات پایینی به «فرم» و اصل این جامعه طبقاتی دیگر اعتراض ندارند. فقط می گویند چرا ما و خانواده مان در طبقات بالاتر این ساختمان نیستیم. ما با جامعه ای طرفیم که فقرایش به ثروتمندان و سلبریتی هایش نمی گویند از کجا آورده ای. بلکه با حسرت و احترام به آنها نگاه می کنند و آنها را الگوی موفقیت و پیشرفت می دانند. رفسنجانیسم، مثل تاچریسم در انگلیس و ریگانیسم در آمریکا و نئولیبرالیسم در نقاط دیگر جهان، موفق شده نه فقط مخالفانش که حتی کارگران و مستضعفان و محرومان جامعه، و به عبارتی حتی قربانیانش را با خود همراه و همفکر و همدست کند. به هر گروه حمله کنید طرفدارانش فریاد می زنند زحمت کشیدند و «حق» شان است. از دارایی سلبریتی ها، دکترها، وکلا، تاجران بپرسید عده ای می گویند زحمت کشیدند و حقشان است. بپرسید «ایران مال» ها و فلان استارت آپهای هزار میلیاردی از کجا آمدند، عده ای می گویند زحمت کشیدند و حقشان است. برخلاف سالهای بعد از انقلاب که ثروت فراوان نشانه ی طاغوت بود، امروز کمتر کسی اصل جامعه ای که یک نفر میلیونها برابر دیگران دارد را زیر سوال می برد. این «طبیعی شدن جامعه به شدت طبقاتی» دلیل وجود آقا زاده ها و

رانتخواران مذهبی و تکنوکراتهای سکولاری است که نه فقط عذاب وجدان یا نگرانی از قضاوت جامعه درباره منبع ثروتشان ندارند بلکه با قلدری به ژن خوب (ترجمه همان طبقه خوب) شان می نازند و تهدید به مهاجرت و بردن ثروتشان از این کشور می کنند. دقت کنید که جامعه فقط وقتی از «قلدری طبقاتی» دردش می گیرد که به شکلی عیان با ساختار سیاسی گره خورده باشد. قلدری پسر محمدرضا عارف یا آیت‌الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه و برادرزاده فلان امام جمعه و خواهرزاده فلان سردار و وزیر توی ذوق جامعه می زند و به حق باعث انزجار می شود ولی قلدری طبقاتی جراح برج‌ساز کراواتی یا فوتبالیست و سلبریتی که ظاهری اپوزیسیون دارد با نفرت جامعه روبرو نمی شود. در حالی که دومی هم با شبکه قدرت سیاسی و رانتی پیوند دارد. حقوق نجومی فلان مدیر دولتی و نهادی به حق باعث عصبانیت جامعه می شود ولی درآمد ماهی یک میلیارد تکنوکرات بخش خصوصی یا تاجری که به شکلی بخشی از همان نظام اقتصادی و سیاسی است نه. این نشان می دهد که اصل «جامعه به شدت طبقاتی» در ایران دیگر محل سوال و شک نیست. این فرایند طبیعی شدن «حق» محصول تزریق سه دهه ایدئولوژی کاذب توسط رفسنجانیسم از یک سو و فرهنگی و غیراقتصادی شدن امر سیاسی در چند دهه گذشته از سوی دیگر است. فرایند «طبیعی شدن حق میلیونها برابر بیشتر داشتن»، مهمترین ابزار مشروع‌کننده‌ی غارت و سهم‌خواهی و رانت‌خواری در ایران امروز است. رفسنجانیسم برای تزریق این ایدئولوژی کاذب دو بال دیگر هم داشت: اصلاح‌طلبی و اصولگرایی. اولی فضای سیاسی را با ارزشهای فرهنگی لیبرال و دومی با ارزشهای فرهنگی سنتگرایانه اشباع کردند. و با غیراقتصادی کردن سیاست، فرایند انباشت سرمایه و تثبیت طبقاتی دهه هفتاد و هشتاد و نود را پنهان و مخفی کردند. به دعواهای عرصه عمومی دهه هفتاد نگاه کنید: دوچرخه سواری زنان هزاران صفحه روزنامه اصلاح‌طلبان/اصولگرایان را اشغال می کند در حالی که هیچ فردی در هیچ یک از دو جناح فریاد نمی زند مدارس غیرانتفاعی نهادینه‌کردن «تفکیک طبقاتی» در پایینترین سن و متضاد با روح انقلابی است که می خواست امت بسازد. هیچ کس نگفت از درون مدارس غیرانتفاعی که حس تعلق به طبقه برتر را به کودک می دهد باکری و همت و حججی بیرون نمی‌آید هیچ، حتی یک پزشک مسئول و غیرسوداگر هم بیرون نمی‌آید. بگذارید اینگونه خلاصه کنیم: از اوایل دهه هفتاد گروهی با فریاد «وای آزادی» و گروهی با فریاد «وای شریعت» بازتولید جامعه طبقاتی و اشراف قبل از انقلاب را در ذهن مردم به حاشیه بردند و فرعی کردند. به عبارتی این دو گروه آنقدر درباره تفکیک جنسیتی پیاده‌روها و استادیومها و میزان مجاز موی سر زنان بر سر هم فریاد زدند و جامعه هم با این دعوا همراهی کرد که مردم ندیدند سرتاسر خیابانها، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستانها و حتی قبرستانها «تفکیک طبقاتی» شده‌اند. و بازندگان آنها بودند که بیشتر از همه برای انقلاب هزینه داده بودند.

کانال تلگرام علی علیزاده. t.me/jedaal

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! رویهمرفته ما فعلاً در چنین شرایطی هستیم که وقتی طلحه و زبیرهای انقلاب اسلامی می‌میرند باید شمش‌های طلای‌شان را با تبر تقسیم کرد و نه با مثقال و قیراط. ولی اشتباه بزرگ این آقا‌زاده‌ها، غفلت از جایگاه تاریخی ذات انقلاب اسلامی است، جایگاهی که سردار قاسم سلیمانی‌ها در جان مردم دارند و این بیچاره‌ها با عوضی‌گرفتن ایران اسلامی با اروپا، نمی‌دانند در جایی قرار دارند که همواره با تهی‌بودن خود روبه‌رو می‌شوند. در این رابطه به روش فوق‌العاده‌ی رهبر معظم انقلاب فکر کنید که چگونه انقلاب اسلامی را از این ورطه‌ها بیرون می‌کشند که آن روش، روش مارکسیستی نیست که به ظاهر، شعار عدالت داده می‌شود ولی در متن آن دنیاطلبی نهفته است بلکه روشی است که با برگرداندن انسانیت انسان به اصالت‌های انسانی‌اش، سرمایه‌داری را پوچ و تهی می‌کند و تاریخ دیگری را ماورای تاریخ امپریالیسم در مقابل ما می‌گشاید. نمی‌بینید چگونه در تشییع بدن مبارک سردار، دل‌ها، آری! همان دل‌آیی که به گمان دشمن از حقیقت انقلاب اسلامی منصرف شده بود؛ تماماً خود را در گرو تعلق به آن سردار عزیز احساس کرد و این معجزه‌ی رهبری است که حقیقتاً نایب امام عصر «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» می‌باشند. فرصت نیست، ولی به این فکر کنید که چه شکستِ سختی در انتظار آن‌هایی است که از فرصت‌های انقلاب خواستند جیب خود را پر کنند و عملاً خود را از انسانیت خالی کردند. انسانیتی که در حال طلوع است برای عبور از فرهنگ سرمایه‌داری. موفق باشید